



در اعتصام به حبل الله، میتوان تک تک به حبل الله اعتصام پیدا کرد، این را اسلام توصیه نمیکند؛
وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا؛ همه با هم به حبل الهی تمسک کنید، با هم باشید.



امروز مسیر تاریخ، مسیر ظلم است؛ مسیر
سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است؛ یک عده در دنیا
سلطه‌گرند، یک عده در دنیا سلطه‌پذیرند. اگر حرف شما ملت
ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطه‌ی موعود
برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد؛ زمینه‌ی ظهور ولی‌امر
و ولی‌عصر (ارواحنا له الفداء) آماده خواهد شد؛ دنیا وارد یک مرحله‌ی
جدیدی خواهد شد. این بسته به عزم امروز من و شماست، این
بسته به معرفت امروز من و شماست.

بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۹۱/۱۰/۱۹



ماهنامه **منهج** | شهریور ۱۴۰۴ | شماره ۸۴

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری و آقای غیبی

شیراز، کوی زهرا علیها السلام، نیش کوچه ۸، روبروی
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد ملی ترویج فرهنگ اسلامی



مؤسسه فرهنگی و اجتماعی بنیاد ملی ترویج فرهنگ اسلامی

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

سخن سردبیر ۴

ماناترین گل عالم ۶

در محضر شهدا ۸

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۲

عرضه اعمال ۱۵

رسانه ۱۹

عدالت مهدوی ۲۳

غرب وحشی ۲۸

اندکی درنگ ۳۴

باستانگرایی ۴۰

مغیث ۴۴

تلنگر ۵۱

گزارش تصویری ۵۶

سخن سردبیر

امام حسن عسکری (علیه السلام) یکی از نشانه‌های دوستی با اهل بیت و ولایت مداری شیعیان را صاحب سجده‌های طولانی بودن معرفی می‌فرماید. در روایات، بهترین حالت برای یک فرد در پیشگاه خداوند، حالت سجده بیان شده است.

سجده‌ی با توجه و با حضور قلب، انسان را به خدا نزدیک می‌کند و هر چه این زمان طولانی‌تر باشد، قُرب و نزدیکی بیشتری حاصل خواهد شد زیرا انسان به خدا نزدیک‌تر خواهد شد.

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی که می‌فرمود: در دوران طلبگی، نوجوانی و جوانی ما برخی شب‌ها «لیله الرکوع» نام داشت یعنی دو الی سه ساعت در حالت رکوع، راز و نیاز کرده و مشغول مناجات با خدا می‌شدیم و برخی شب‌ها «لیله السجود» نام داشت یعنی دو الی سه ساعت، همان عبادات را در حالت سجده انجام می‌دادیم. چنین شخصی باید صاحب مقامات رفیع هم شود.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: عَلَیْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَ السَّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَ السَّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَيْتُ؟^۱



بر شما باد به درازی رکوع و سجود، زیرا وقتی یکی از شما رکوع و سجده خود را طولانی می‌کند، ابلیس از پشت سر او ندا دهد و گوید: وای بر من، آدمی فرمان بُرد و من نافرمانی کردم، او سجده کرد و من سر باز زدم.

بنابراین امام عسکری (علیه السلام) یکی از ویژگی‌های ولایت‌مداران و دوستداران ائمه هدی (علیهم السلام) را طُولُ السُّجُود یعنی سجده طولانی ذکر می‌فرمایند.

مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (رحمه الله) می‌فرمود: من استادی داشتم بزرگوار، عارف، عامل و کامل (مراد ایشان آخوند ملاحسینقلی همدانی بود) که نظیر او را ندیده‌ام، از او درباره عملی که مُجرب و در اصلاح قلب و تحصیل معارف موثر باشد، سوال کردم؟ ایشان در پاسخ فرمودند: برای این امر، هیچ کاری مانند مداومت بر یک سجده طولانی در هر شبانه روز، یک مرتبه که در آن «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^۲ گفته شود، نیست.^۳

چه بسیار زیباست که منتظران ظهور حضرت در سجده‌های خود در رأس همه‌ی دعاهایشان، فرج مولای خود را قرار داده و آن را از خداوند منان طلب نمایند: اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ.

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۳۴

۲- انبیاء/۸۷

۳- سیمای فرزندگان، ص ۲۳۴



ماناترین گل عالم

نهم ربیع الاول، سرآغاز امامت امام عصر^{علیه السلام} و نویدبخش بهاری بی خزان، برای جهان و جهانیان است. بهاری که جان‌های خسته‌ی آدمیان را حیاتی تازه می‌بخشد و سرزمین‌های خسته از بی عدالتی را سرشار از طراوت و نشاط می‌کند.

این روز، روز آغاز امامت حجت حق است، پایان اندوه اهل بیت مصطفی^{صلی الله علیه و آله}، پایان غربت بقیع و درد دل‌های مدفون در سینه چاه.

دیگر کوچه‌های بنی هاشم، غریب نمی‌مانند و مرثیه‌های کوفه و شام، به نوید آمدنش تسلی خواهند یافت. این روز یوم الله است، روز میاهات اهل زمین، روز شادی مستضعفان و روز خلیفه الله. خدا مژده آمدن ایشان را در گوش همه پیامبران پیشین زمزمه کرده است.

امروز تاریخ در آستانه تکرار است. غدیر دوباره جان می‌گیرد و نغمه آمدن منجی را سر می‌دهد.

در این روز فرخنده، دیگر حزنی در نغمه‌های داوودی نیست. زمان، زمان سلطنت سلیمان دوران است.

لحظه‌ی تقسیم مهربانی هاست، لحظه بازگشت یوسف کنعانی



زهراست. لحظه تابیدن خورشید از پس ابر است. امروز روزِ آغاز امامت مهدی علیه السلام، امام خوبی هاست.

ای طاووس کروییان، ای ققنوس خوش نوای عالم معنا، بال فرح بگشای! با قبسی از طور سینای سینه ات، ظلمتکده دنیا را به شعشعه پرتوی لاهوت، آذین کن!

ای راز بزرگ، چهره بنمای! ای ماناترین گل عالم، از عطر عبورت سرشارمان کن! ای سراینده مثنوی بلند رهایی، سرود باشکوه ظهور را بر ما بخوان!

چرا که این روز، غدیر دوم است. آغاز این ولایت گوارایتان باد ای فرزند علی علیه السلام!

بیعتمان را این بار عاشقانه تر تجدید خواهیم کرد. میان رکن محبت و مقام اطاعت.

دست به دامن تن می شویم که دل هایمان را پر از عدل و داد کنید همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

ای مولای زمان!

نشسته ایم، نه! ایستاده ایم در انتظار «جاءَ الْحَقُّ» تا در دشت نامهربانی ها، قیامتی به پا کنید.

لحظه ها را می شماریم در انتظار روزگار «أنا المهدی»...
اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ

هماهنگ

گروه میرزا بیش تر جوان هایی بودند که تازه پشت لبشان سبز شده بود. میرزا، گروه را در مرحله آمادگی بدنی نگه داشته بود. شنا کردن، ورزش های رزمی، کوه پیمایی هفتگی در مسیر امام زاده داود، دربند و... بعضی وقت ها به اسم کشتی به جان هم افتاده و یکدیگر را مُشت و مال حسابی می دادند بدتر از دعوا. می خواستند برای شکنجه های ساواک بدنشان را آماده کنند.

خواندن کتاب های دینی خصوصاً کتاب های شهید مطهری در برنامه هایشان بود. آن روزها در هر گوشه ای، گروهی با تفکر خاصی مثل قارچ، سر بر می آورد و همه مرام نامه خودشان را داشتند.

میرزا به فکر اساسنامه ی گروه افتاد. نوشت: همه فعالیت ها و ارتباطات، باید هم راستا و هماهنگ با رهبر نهضت، آقای خمینی باشد. حرف شهید اندرزگو توی گوشش زنگ می زد: مادام که در خط امام نباشید، کارتان فایده که ندارد، هیچ، وزر و وبال هم دارد.

شش
در محضر

خودش را به دفتر امام خمینی (ره) در قم رسانده بود. گفته بودند: ایجاد آمادگی برای مبارزه، مرحله اول است. اما مبارزه مسلحانه باید با اجازه مجتهد جامع الشرایط باشد.

خودش را به آب و آتش می زد که به نجف برود و از امام اذن مبارزه مسلحانه بگیرد که نتیجه اش، بازداشت در مرز هوپزه و شکنجه ی شش ماهه در سوسنگرد شد.^۱

شفا

زبانم باز شده بود، اما لکنت زبان داشتم و برخی کلمات را فراموش می کردم. با این حال علاقه زائد الوصفی به مداحی اهل بیت (علیهم السلام) داشتم. به حضرت علی (علیه السلام) متوسل شدم. در عالم رؤیا خدمتشان رسیده و عرض حاجت کردم. فرمودند: تو بخوان، ما درست می کنیم.

فردای آن روز که در جایی مشغول صحبت بودم، یاد خواب دیشب افتادم. شروع کردم به خواندن مدح حضرت علی (علیه السلام):
علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ما سوا فکندی همه سایه هما را
با کمال تعجب دیدم بدون هیچ لکنتی، مداحی کردم. از آن به بعد، بر خود لازم دانسته و کارِ مداحی را انجام داده و می دهم و در شهرهای مختلف نیز برنامه اجرا می کنم.

در سال ۱۳۹۴ دیداری با مقام معظم رهبری داشتم، آن جا هم مداحی کرده و از ایشان انگشت و چفیه، هدیه گرفتم.^۲

نماز شب

در شناسایی‌های قبل از والفجر هشت بودیم. در شلمچه حاج قاسم به حسین یوسف الهی گفتند: اکبر موسی پور و حسین صادقی نیامده اند. به قرار گاه خبر بده. احتمالاً اسیر شده باشند.

حسین گفت: امشب را صبر کنیم، شاید تا فردا خبری شد. صبح آمد و گفت: دیشب هر دو نفرشان را خواب دیدم. هر دو شهید شده اند. در خواب اکبر به من گفت: ما ۱۲ شب دیگر با حسین می‌آییم.

و ادامه داد: در خواب آن‌ها را که دیدم، اکبر جلو بود و خیلی نورانی و حسین، عقب‌تر و کم نورتر.

بعد پرسید: اگر گفתי چرا این گونه بود؟

گفتم: خودت بگو

گفت: اکبر هیچ وقت نماز شبش ترک نشد و در سخت‌ترین شرایط حتی در زمان شناسایی، داخل آب، نماز شبش را می‌خواند اما حسین بعضی وقت‌ها که خسته بود، نماز شبش را نمی‌خواند.

پرسیدم: تو چه کردی که توانستی آن‌ها را در خواب ببینی؟

گفت: کاری نکردم. فقط یک حمد برای دیدن آن‌ها خواندم و آن‌ها را در خواب دیدم.^۳

جهاد نفسی

مسجد بی سر تکیه، رفته بودیم. فرد مستحقی، به مسجد آمد و درخواست کمک کرد. احمد در گوشه‌ی حیاط مرا به کناری کشید و گفت: دست داخل جیبیم کن و هر چه پول هست، بدون این که بشماری به آن فقیر بده. وقتی

خواستم مدارکش را از لای پول ها بردارم، اعتراض کرد و گفت: مگر نگفتم نگاه نکن.

وقتی از مسجد خارج شدیم، گفت: جنگیدن با دشمن، جهاد اصغر است و آسان، اما جهاد با نفس، جهاد اکبر است و واقعاً سخت می باشد.^۴

انتخاب نام

حسین آقا، رو به رویم نشست. دخترم روی تشک، خواب بود. گفت: زهره خانم! درباره اسم دخترمان خیلی فکر کردم، یک دفعه اسم مرضیه، به ذهنم خطور کرد، تصمیم گرفتم اسمش را مرضیه بگذارم. مرضیه یکی از نام های حضرت فاطمه علیها السلام است. اگر در خانه ای اسم و القاب حضرت فاطمه علیها السلام باشد، فقر در آن خانه وارد نمی شود. دو تایی با این اسم موافقت کرده و اسم دخترمان مرضیه شد.

دختر دوممان که به دنیا آمد، وقتی برگشت، گفت: اسمش را چه گذاشته ای؟ وقتی شنید که منتظر بودم تا خودش بیاید و اسم انتخاب کند. گفت: اسم این یکی را هم راضیه می گذاریم. راضیه از القاب حضرت زهرا علیها السلام است و برای صاحبش خیر و برکت به همراه خواهد داشت.^۵

۴- کتاب تو شهید می شوی، خاطرات شفاهی حجت الاسلام سجاد ایزدهی، خاطره شهید سید احمد هاشمی حیدری، راوی: حمید رجب نسب، نویسنده: سید حمید مشتاقی نیا، ص ۱۱۹ با کمی دخل و تصرف

۵- نیمه پنهان ماه، ج ۳۲، شهید حسین املاکی به روایت همسر، نویسنده: رقیه مهری آسیا بر، صص ۴۹ و ۵۹ با کمی دخل و تصرف

۱- کتاب غریب غرب، روایتی کوتاه از زندگی شهید بروجردی، نویسنده: عباس رضائی، صص ۳۲-۳۴ با کمی دخل و تصرف

۲- کتاب شب چهلم (زندگی نامه شهید زنده غلام رضا عالی)، نویسنده و ناشر: گروه فرهنگی شهید هادی، صص ۱۳۴-۱۳۰ با کمی دخل و تصرف

۳- کتاب رندان جرعه نوش، خاطرات حمید شفیعی، نویسنده و راوی: حمید شفیعی، تدوین گر: محمد دانشی، ص ۱۵۸ با کمی دخل و تصرف

شرط

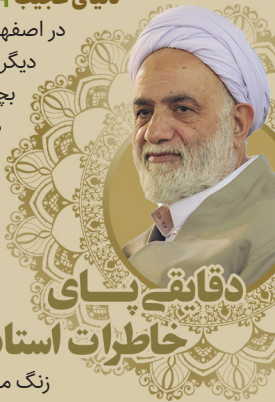
به یکی از مراجع تقلید گفتند: فلان طلبه که از شما شهریه می‌گیرد، شما را دوست ندارد! گفت: می‌دانم ولی باز به او شهریه می‌دهم، چون از شرایط گرفتن سهم امام، دوست داشتن نیست بلکه شرط آن، نیاز است.

دنیای عجیب

در اصفهان زنی بود که چند پسر پزشک داشت. زن‌های دیگر همیشه به او می‌گفتند: خوشا به حالت که بچه‌هایت پزشک هستند، برای روز پیری، به دردت می‌خورند.

این خانم روزی از خانه‌ی یکی از فرزندان‌ش به قصد خانه دیگری، خارج می‌شود. در راه تصادف کرده و خونریزی مغزی می‌کند. او را به بیمارستان منتقل می‌کنند ولی کسی نمی‌داند کیست؟ تا این که از دنیا می‌رود و او را به سردخانه می‌برند.

بعد از چند روز یکی از پسرها، منزل برادرش زنگ می‌زند تا از حال مادر بپرسد، جواب می‌شنود که مادر این جا نیست! به تکاپو می‌افتند بالاخره جنازه مادر را از سردخانه تحویل می‌گیرند!! راستی! عجب دنیایی است، مادری که چند فرزند پزشک داشت و دیگران به حالش غبطه می‌خوردند، از بی دکتری فوت کرد!



تصمیم درست

در محل کارم نشسته بودم که کارت دعوت عروسی، به دستم رسید که روی آن نوشته شده بود: آقای..... با دوشیزه فلانی، ازدواج کردند. بنا بود برای مراسم جشن، تالاری کرایه کنیم و جشن باشکوهی به راه بیندازیم و شما با حضورتان، مجلس ما را روشن فرمائید، اما توافق کردیم پول تشریفات را به یک دختر و پسر فقیر هدیه کنیم تا آن‌ها هم به سادگی وارد زندگی شوند. کارت را جهت اطلاع فرستادیم.

کلاس روی خاک

در هندوستان با وزیر آموزش و پرورش آن جا ملاقاتی داشتیم. ایشان می‌گفت: ما در هند هفتاد هزار مدرسه داریم که نیمکت و حصیر ندارد. یعنی بچه‌های هندی روی خاک می‌نشینند و درس می‌خوانند و دکتر، به دنیا صادر می‌کنند.

قدر امکانات خود را بدانیم و درست، درس بخوانیم.

بُخل

به شهری برای سخنرانی دعوت شده بودم، پس از سخنرانی سفره ای پهن کرده و نان و هندوانه ای آوردند. یکی از آن‌ها گفت: آقای قرائتی! ما می‌خواهیم با غذای کم و ساده، زُهد اسلامی را پیاده کنیم! گفتم: این زُهد اسلامی نیست، بلکه بُخل است. زُهد یعنی خودت نخور، نه این که به مهمانت نده. انسان باید میانه رو باشد.

تصمیم به هنگام خشم

شخصی نزد من آمد تا همه اموالش را وقف کند. گفتم: انگیزه ات چیست؟

گفت: این همسر کذایی، این بچه کذایی، اصلاً از زندگی سیر شده ام. متوجه شدم، خیلی عصبانی است، گفتم: تو غیظ کردی و از بُغض این که چیزی به خانواده ات نرسد، می خواهی اموال را وقف کنی، این وقف قبول نیست، برو کمی فکر کن.

شیوه جذب |

از یکی از مجتهدین نجف که هزاران طلبه نزد او درس خوانده اند پرسیدم: شما چگونه مجتهد شدید؟ گفت: در محله ما آقایی بود که شب ها برای دو، سه نفر طلبه، درس شبانه داشت. من هم روزها کار می کردم و شب ها نزد ایشان می رفتم. این عالم بزرگوار ابتدا برای ما یک قصه می گفت و سپس درس را شروع می کرد. این گونه ما عاشق حوزه و دروس دینی شدیم.

پول شهرت |

شیخ انصاری رحمته الله در زمان گمنامی که به سلمانی می رفت، یک قرآن می داد. بعد هم که مشهور شد، به همان سلمانی رفت و یک قرآن داد. آرایشگر گفت: زمانی که ناشناخته بودید یک قرآن می دادید، حالا هم یک قرآن؟ شیخ گفت: نامم مشهور شده است، مساحت سرم که زیاد نشده است!

کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

در یکی از توقیعات شریف، امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَائِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ؛ علم ما به احوال شما احاطه دارد و هیچ چیز از کارهای شما، بر ما پوشیده و پنهان نخواهد ماند.

این، توقیح شریف حضرت و کلام خود حضرت است. ریز و درشت، جزئی و کلی، خرد و کلان کارهای ما، به حضرت عرضه می‌شود و ایشان از آن آگاه هستند.

عرضه به معنای ارائه شدن است. منظور از عرض اعمال یا عرضه اعمال، این است که بر اساس اراده خداوند، گروهی از فرشتگان، مأمور ثبت و ضبط اعمال انسان‌ها بوده و در زمان‌های مشخصی این اعمال را به خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ارائه می‌کنند.

خداوند نیز در قرآن کریم می‌فرماید: وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ؛ و بگو: عمل کنید و بدانید یقیناً خدا و پیامبر و مؤمنان شما را می‌بینند.

فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ؛ خداوند کارهای شما را می‌بیند و آگاه بر کارهای شماست. وَرَسُولُهُ؛ پیامبر هم کارهای شما را می‌بیند. وَالْمُؤْمِنُونَ؛ مؤمنین هم مطلع می‌شوند به إذن و به امر پروردگار.

در ذیل این آیه شریفه، روایات فراوانی از ائمه طاهرين علیهم السلام رسیده است که دلالت بر این امر می‌کنند که مراد از مومنون در آیه فوق که خداوند ایشان را



عرضه اعمال

ناظر بر اعمال انسان‌ها می‌داند، ائمه علیهم‌السلام هستند و با استناد به همین روایات شریفه، اصل آگاهی و نظارت امام زمان علیه‌السلام نسبت به اعمال بندگان اثبات می‌گردد. در این جا به دو، سه روایت، در ذیل همین آیه‌ی شریفه می‌پردازیم:
يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ الْمِثْمِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» قَالَ: هُمْ الْأَئِمَّةُ؛^۳

یعقوب بن شعیب میثمی می‌گوید: از محضر امام صادق علیه‌السلام درباره آیه «فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» سؤال کردم، حضرت فرمودند: آن‌ها ائمه علیهم‌السلام هستند.

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَالْأَئِمَّةُ تُعَرِّضُ عَلَيْهِمَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ خَمِيسٍ؛ (۴)

معلى بن خنیس از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» نقل کند که فرمودند: منظور از مؤمنون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام هستند که اعمال بندگان، هر روز پنجشنبه بر آن‌ها عرضه می‌شود. روایات دیگری نیز در منابع شیعه، نقل شده که با همین مضامین، شاهد بودن ائمه علیهم‌السلام و عرضه شدن اعمال بر آن‌ها را ثابت می‌کند و مؤید روایات فوق است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ الزِّيَّاتِ وَكَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرَّضَا عليه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عليه‌السلام ادْعُ اللَّهَ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ: أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعَرَّضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ؟ قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ عَلَيَّ بَنُ

أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^۵

عبدالله بن ابان زیات که نزد حضرت رضا علیه السلام منزلتی ویژه داشت، می‌گوید، به آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا بفرمایید. حضرت فرمودند: مگر من دعا نمی‌کنم؟! به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود. عبدالله می‌گوید: این مطلب در نزد من بزرگ آمد! حضرت علیه السلام به من فرمودند: مگر کتاب خدای (عزوجل) را نخوانده‌ای که می‌فرماید؟ « بگو: عمل کنید و بدانید یقیناً خدا و پیامبر ﷺ و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند» به خدا قسم آن مؤمن، علی بن ابی طالب علیه السلام است. در جای دیگر رسول خدا ﷺ به ابوذر می‌فرمایند: يَا أَبَاذَرٍّ، تُعَرِّضُ أَعْمَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ؛^۶ ای ابوذر! اعمال هر هفته اهل دنیا، در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه بر خداوند عرضه می‌شود.

از مجموع این روایات، استفاده می‌شود که اساساً لحظه به لحظه و ساعت به ساعت، هم ذات مقدس پروردگار، هم پیامبر ﷺ و هم امام معصوم علیه السلام، از اعمال و گفتار ما، واقف و آگاه می‌باشند. یکی از شهود الهی در قیامت، امام علیه السلام می‌باشند که بر حال ما مطلع هستند. نکته مهم این است که بدانیم که ما در محضر خداوند هستیم و به إذن پروردگار، در محضر امام زمان ﷺ می‌باشیم، و امام زمان ﷺ هم بر اعمال ما واقف هستند.

خدا پدربزرگ ما مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ ابوالحسن حدائق را رحمت کند، ایشان در بعضی از مجالس وعظ و نصیحتشان به مردم می‌فرمودند:

زیانکار واقعی کسی است که روز قیامت، امام زمان علیه السلام از او شکایت کند. امام زمان علیه السلام بفرمایند: من شاهد بودم و این شخص، این کارِ خطا و اشتباه را انجام داد...

لذا نه تنها دوشنبه و پنجشنبه، بلکه ساعت به ساعت، و لحظه به لحظه، اعمال ما هم به پروردگار عرضه می‌شود و هم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هم به معصومین علیهم السلام خاصه وجود مقدس امام زمان (عج) چرا که اکنون ما در محضر حضرت علیه السلام هستیم.

۱- احتجاج، ج ۲، ش ۳۵۹، ص ۶۵۰

۲- توبه/۱۰۵

۳- کافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب عرضه اعمال بر پیامبر و ائمه، ح ۲، ص ۴۷۲

۴- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۴۷

۵- کافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب عرضه اعمال بر پیامبر و ائمه، ح ۴، ص ۴۷۲

۶- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق: ۲/ ۳۷۹ / ۲۶۶۱ - الأمالی للطوسی: ۵۳۷ / ۱۱۶۲ کلاهما عن أبي ذرٍّ بحار الأنوار: ۳ / ۸۹ / ۷۷

در شماره‌ی قبل گفتیم تمام آسیب‌هایی که در جامعه، ساری و جاری می‌شود از خانواده نشأت می‌گیرد، مشکلات اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی، ریشه در خانواده و تربیت خانوادگی دارند. لذا لازم است راهکارها حول محور خانواده باشند. اگر تربیت خانوادگی در آحاد جامعه، به شیوه صحیح شکل گیرد، آن وقت عموم آسیب‌ها در جامعه رو به انحلال خواهد رفت. برای مقابله با هجمه رسانه‌ها به بیان راهکارها پرداخته و گفتیم: اساسی‌ترین مسئله در زندگی هر انسان، باورهای اوست. اگر باورها به صورت درست، نهادینه شوند، می‌توانند در رفتار صحیح و دفع آسیب‌ها موثر واقع گردند. حال به دومین راهکار مهم برای جلوگیری از آسیب‌های فضای رسانه‌ای اشاره می‌کنیم.

اصلاح روابط خانوادگی

خانواده اگر بر مبنای درست و صحیح شکل بگیرد، خود تبدیل به یک دژ مستحکمی می‌گردد که می‌تواند جای خود باقی بماند. عموم مشکلات در جامعه، ریشه در خانواده دارد. خانواده است که جامعه



را می‌سازد و تزلزل در آن، به از هم گسستگی جامعه ختم می‌شود. لذا برای مقابله با هر مشکل، باید تشکیل خانواده و رعایت اصول حفظ آن، جدی گرفته شود. آن وقت است که آسیب‌ها در جامعه رو به زوال خواهد رفت. همان گونه که قبلاً ذکر شد مهمترین حربه‌ی رسانه‌های معاند، ضربه زدن به نظام خانواده است. پس لازم است ما راهکارهای مقابله با حربه‌ی دشمنان را جدی گرفته تا گرفتار آسیب نشویم. برای این مقوله راهکارهای متعددی وجود دارد که در این جا به ذکر چند نمونه اشاره می‌شود:

انتخاب مناسب

ریشه‌ای ترین رُکن تشکیل خانواده، ازدواج است. اما یک امر به این مهمی را نمی‌توان با سهل انگاری شکل داد. کسانی که قصد ازدواج دارند باید در وهله اول بدانند که هدفشان از زندگی مشترک چیست؟ ثانیاً این هدف چگونه مُیسر می‌شود؟ ثالثاً چه کسی و به چه دیدگاه و منشی می‌تواند برای رسیدن به این هدف، ما را یاری دهد.

چون انسان در مسیر تکامل قرار دارد و قطعاً ازدواج، باید او را در این مسیر همراهی کند. همان گونه که در روایت داریم ازدواج کامل کننده دین است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي؛^۱

هر کسی ازدواج کند، نصف دینش را از خطر سقوط حفظ می‌کند، نصف دیگرش را از راه تقوا و پرهیزگاری حفظ نماید.

این مسیر کمال، نیاز به کسی دارد که بتواند زوج و زوجه را در این زمینه همراهی کند و مسیر کمال را برای آن‌ها هموار سازد. به همین دلیل در اولین

قدم، توجه ما به انتخاب مناسب، جلب می‌شود.

انتخاب مناسب یعنی یافتن کسی که از لحاظ خانواده، تربیت فردی، خُلق و خُو یا همان تیپ شخصیتی، خواسته‌ی خود نسبت به امر تشکیل خانواده، داشتن هدف مشترک، میل و علاقه قلبی و... با ما ویژگی‌های یکسان یا هم‌کُفوی داشته باشد.

بسیاری از مشکلات زوجین در همین مسئله خلاصه می‌شود که به علت عدم شناختِ درست نسبت به یکدیگر و از طرفی نبود هدف مشترک، زندگیشان به سمت اضمحلال می‌رود و نمی‌توانند خانواده خوبی تشکیل دهند.

شاید بتوان گفت اگر عموم شکست خوردگان زندگی مشترک، در همان ابتدا با چشم باز و شناخت صحیح از هم، وارد زندگی مشترک می‌شدند، گرفتار شکست نمی‌گشتند. البته این که در این جا از لفظ شکست خوردگان استفاده شد یک علت دارد، علت آن هم این است که گاهی افراد اصول انتخابِ مناسب را رعایت کرده و زندگی مشترک را با هدف یکسان آغاز می‌کنند اما چون طبع انسان‌ها در شرایط مختلف زندگی، قابل تغییر است ممکن یکی از زوجین یا هر دوی آن‌ها گرفتار تغییراتی شوند که مُسبب اختلاف در خانواده باشد. به عنوان مثال ممکن است مرد در مُراودات بیرونی با افرادی آشنا شود که تحت تأثیر آن‌ها، آهسته آهسته از خانواده فاصله بگیرد یا به خاطر تأمین معاش، مجبور به کار در شیفت‌های مختلف باشد که خود می‌تواند به خاطر عدم حضور مناسب در منزل، پایه‌های زندگی را سست کند. یا خانمی که در منزل شوهر

دسانه

به تحصیلات عالیه و اشتغال دست پیدا کرده و با توجه به تأمین مخارج زندگی توسط خود، دیگر نیاز به داشتن همسر را برای خود لازم ندانند....
و البته هزاران مثال از این سنخ، که می‌تواند یک زندگی را که حتی با انتخاب مناسب، شکل گرفته، به خطر بیندازد.
اما راهکار چیست؟ اگر اصول اصلی زندگی در کنار انتخاب مناسب، به کار گرفته شود، می‌تواند به ما کمک کند ادامه مسیر زندگی را آن‌گونه که درست است، بپیماییم اما اگر از اصول تخطی کنیم، هر چند انتخاب ما مناسب باشد، باز به مشکل بر خواهیم خورد. اما این اصول چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ ان شاء الله در شماره‌های آینده به بیان آن خواهیم پرداخت.
ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- وسائل الشیعه، کتاب نکاح، ج ۱۴، ص ۵، احادیث ۱۱-۱۲

یکی از مهمترین ویژگی‌های حکومت مهدوی گسترش عدالت در همه شؤون زندگی بشر است. مطابق حدیث مشهوری که به حد تواتر، از شیعه و اهل سنت نقل شده، آن حضرت زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

امام حسین (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِّنْ وَلَدِي يُوَاظِي أَسْمُهُ اسْمِي يَمْلؤها عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا مردی از فرزندان من، خروج کند که همنام من است و دنیا را از عدل و داد آکنده می‌سازد، هم چنان که از ستم و بیداد آکنده شده است.

پس باید دانست عدالت مهدوی در همه سطوح جامعه، به صورت یک جریان جاری در تمام مویرگ‌های اجتماع در می‌آید و هیچ نهاد کوچک و بزرگی نمی‌ماند مگر این که عدالت در آن حاکم شده و روابط افراد با یکدیگر

عدالت مهدوی



بر اساس آن پایه ریزی می شود. این عدالت، آن قدر فراگیر و گسترده می شود که حتی به درون خانه ها نیز نفوذ کرده و روابط خصوصی افراد خانواده را تحت تاثیر قرار می دهد.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرمایند: **أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ؛^۲**

به خدا سوگند (مهدی (علیه السلام)) عدالت را در خانه های مردم وارد می کند، آن چنان که سرما و گرما به درون خانه ها نفوذ می کند.

در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) شمول دامنه عدالت آن حضرت چنین بیان شده است: **ذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فَيَخْلُقِ الرَّحْمَنُ الْأَبْرَّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرَ؛^۳**

امام قائم (اموال را) برابر تقسیم می کند و میان (همه) مردم، نیکوکار و بدکار، به عدالت رفتار می نماید.

امام راحل (علیه السلام) در بیان مفهوم واقعی عدالت، که به دست توانای امام مهدی (علیه السلام) تحقق می یابد و سراسر زمین را فرا می گیرد، می فرمایند: قضیه غیبت حضرت صاحب (علیه السلام)، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می فهماند، من جمله این که برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود (علیه السلام) که خدای تبارک و تعالی او را برای بشر، ذخیره کرده است. هریک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان

موفق نشدند به این معنا...

وقتی که ایشان ظهور کنند، ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او؛ تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی ها را راست می کند، (يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بعد ما مُلِئَتْ جَوْرًا) همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می فهمیم، که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. معنی (يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بعد ما مُلِئَتْ جَوْرًا) الان زمین، و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آن ها هست.... ولو خودش نداند. در اخلاق ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می کند. انحرافات معلوم است و ایشان مأمورند برای این که تمام این کجی ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند: يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بعد ما مُلِئَتْ جَوْرًا

رهبر معظم انقلاب نیز در یکی از بیانات خود، موضوع عدالت گستری و قسط آفرینی را بررسی کرده و توجه به این موضوع را در همه برنامه های نظام اسلامی ضروری دانسته و می فرمایند: نظام اسلامی، نظام عدالت است. شما که آرزومند و مشتاق ظهور خورشید مهدویت در آخرالزمان هستید و الان حدود هزار و دویست سال است که ملت اسلام و شیعه در انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام است، چه خصوصیتی برای آن بزرگوار ذکر می کنید؟ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا؛ نمی گوئید که يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ دِينَاً. این نکته خیلی مهمی است. چرا به این نکته توجه نمی کنیم؟ اگرچه قسط و عدل متعلق به دین است اما هزار سال است که اُمت اسلامی برای قسط و عدل

دعا می‌کند و این نظام اسلامی که به وجود آمده است، اولین کارش اجرای قسط و عدل است.

قسط و عدل، واجب‌ترین کارهاست. ما رفاه را هم برای قسط و عدل می‌خواهیم. کارهای گوناگون، مبارزه، جنگ، سازندگی و توسعه را برای قسط و عدل می‌خواهیم. برای این که در جامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده بکنند و عده‌ای محروم و مظلوم، واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسان‌ها می‌توانند رشد کنند. به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خود را به دست بیاورند. قسط و عدل، یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است. چطور می‌شود به این قضیه، بی‌اعتنایی کرد؟!^۵

جان کلام رهبر انقلاب در سخنان یاد شده، این است که ما نباید به فرهنگ مهدویت و انتظار، با همه مشخصه‌هایی که در روایات ما برای آن بیان شده است، به عنوان مجموعه معارفی که فقط ترسیم‌کننده وضعیت آینده جهان هستند و هیچ نسبتی با وضعیت کنونی مسلمانان ندارند، نگاه کنیم، بلکه باید این فرهنگ را در تمام عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود جاری و ساری نماییم و در پی آن باشیم که ویژگی‌های ذکر شده برای جامعه موعود را، تا آن جا که در توان داریم، در جامعه خود پیاده کنیم و اگر فعلاً توفیق دستیابی به جامعه موعود را نداریم، لاقلاً با الگو قرار دادن آن، جامعه مطلوب را بنیان نهیم. چنان که امام راحل رحمه‌الله نیز به این موضوع اشاره کرده و می‌فرمایند:

حالا البته این پر کردن دنیا از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر

می توانستیم می کردیم، اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند، الان عالم پر از ظلم است، شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است، ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است.^۶

پس اگر الگوپذیری از قیام عدالت گستر مهدی موعود علیه السلام در جامعه اسلامی ما، به صورت یک فرهنگ درآید و همه دست اندرکاران نظام اسلامی خود را موظف به شناخت ویژگی های دولت کریمه آخرین ذخیره الهی بدانند و سعی کنند که زندگی فردی و فعالیت اجتماعی خود را بر آن ویژگی ها منطبق سازند، آن وقت است که معنای واقعی انتظار فرج تحقق می یابد. زیرا ما وقتی می توانیم خود را منتظر واقعی بدانیم که در عمل به آرمان هایی که تحقق آن ها را انتظار می کشیم، پایبند باشیم.

۱- کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ج ۴، ص ۵۸۴

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲

۳- علل الشرایع، ص ۱۶۱

۴- صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۲۰۹-۲۰۷

۵- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از فرماندهان و پرسنل نیروی انتظامی، ۷۶/۴/۲۵

۶- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۸

غرب وحشی کلید واژه‌ای است که خود غربی‌ها ساخته و از دیرباز به خود داده اند. پس از کشف آمریکا، اروپایی‌ها به سوی این منطقه بکر دنیا هجوم آورده و ساکنان و صاحبان اصلی آن سرخپوستان آمریکایی را با وحشیگری تمام از بین برده و قتل عام کردند. از همان زمان نام غرب وحشی روی کشورها و جوامع غربی باقی ماند.

این خوی وحشیگری و قلع و قمع انسان‌ها برای رسیدن به اهداف و مطامع، امروزه به بخش غیرقابل انفصال خوی کشورهای غربی تبدیل شده و تا به امروز ادامه دارد.

البته باید دانست فارغ از این که آن‌ها چه خود را انسان‌های وحشی بخوانند و چه انسان‌های متمدن عصر لیبرال دموکراسی بنامند، در عمل و واقعیت امر، تفاوتی

غرب وحشی



نمی‌کند چرا که از قرون وسطی و عصر گلا دیاتورها تا قرون معاصر تاریخ، نام آن‌ها فقط با جنگ، عجین شده است. جنگ‌های بزرگ و کوچکی چون: جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های جهانی اول و دوم، جنگ ویتنام با آن جنایات هولناک، جنگ صرب‌ها علیه مسلمانان بوسنی که حتی شکم زنان باردار را پاره کرده و جنین آن‌ها را سر می‌بریدند، تا حدود ۸۰ سال جنگ و جنایت علیه فلسطین مظلوم با آن جنایات وحشتناک، جنگ‌های لبنان و سوریه، تا حمله نظامی مستقیم آمریکا و اروپا تحت عنوان ناتو به افغانستان و عراق و هم چنین تحمیل جنگ ۸ ساله علیه جمهوری اسلامی ایران تا جنگ تحمیلی ۱۲ روزه‌ی اخیر بر علیه کشور عزیزمان ایران، تا نسل‌کشی و کشتارهای کور و بی‌هدف توسط پهلپادها در پاکستان و



یمن، تا شکنجه‌های ددمنشانه در زندان‌های داخلی و گوانتاناموهای شناخته شده و نشده و... همه و همه، تاریخ روشن و مستند غرب وحشی است.

در جهان غرب، فرقی ندارد که سزارها، تزارها، رایش‌ها، لویی‌ها، موسیلینی‌ها، هیتلرها و ناپلئون‌ها حکومت کنند یا کلیسا، دموکرات‌ها یا جمهوری خواهان، حزب سوسیال یا حزب کارگر و... روح شان با ظلم و جنایت، عجین شده و جز این راه را نمی‌پسندند.

امروزه و در این عصر لیبرال دموکراسی و شعارهای گوش‌خراش حقوق بشری، هیچ امنیتی در کشورهای

غربی وجود ندارد و میزان ظلم، جنایت، تعدی و تجاوز در داخل کشورهای خودشان کمتر از جنایات آن‌ها در خارج از مرزها نمی‌باشد. در آمریکا اغلب مردم

مسلح بوده و آمار قتل و جنایت به کمتر از چند ثانیه رسیده است. نه کودکان امینت دارند و نه حتی کلیسا، چه رسد به آموزشگاه ها، پارک ها و باشگاه ها و....

مقام معظم رهبری می فرمایند: غربی ها، یعنی به خصوص نژادهای اروپایی، نژادهای وحشی اند، این ها ظاهرشان اتو کشیده و کراوات زده و ادکلن زده و این هایند، اما همان باطن وحشی گری که در تاریخ وجود داشته هنوز هم در این ها هست، راحت آدم می کشند، خون سرد جنایت می کنند....^۱



نمونه ی بارز و آشکار آن، رژیم صهیونیستی و سران و مقامات تل آویو هستند که محصول غرب وحشی و پشتیبانی های دنیای غرب و در رأس آن آمریکا می باشند که با حمایت های همیشگی و پایان ناپذیر خود از این رژیم کودک کش، شرایطی را فراهم کردند که علاوه بر این که عمر و بقای این رژیم منحوس تا امروز ادامه پیدا کرده، هم چنان شاهد تداوم جنایات و کشتار مردم مظلوم فلسطین توسط ارتش رژیم اشغالگر و نامشروع صهیونیستی هستیم.

آنچه امروز در غزه از این فرزند نامشروع غرب، مشاهده می شود، مایه شرمساری هر انسانی از انسانیت خود است. بحران انسانی حاکم بر غزه، در حقیقت عصاره ی تمدن غرب وحشی است.

توقف ورود غذا، دارو، سوخت و کمک های حیاتی همراه با تخریب عمدی توانایی ها، انبارهای غذا، مزارع کشاورزی، نیروگاه ها و منابع آب، شرایطی را به

وجود آورده که بیش از ۹۰ درصد کودکان زیر پنج سال در غزه دچار سوءتغذیه، کم خونی، ضعف سیستم ایمنی، گرسنگی و... شده و با مرگ دست و پنجه نرم می کنند.

دفتر حقوق بشر سازمان ملل و عفو بین الملل هشدار داده که محدودیت های خشونت آمیز و مسدودسازی کمک های انسانی، استفاده از گرسنگی و... به عنوان روش جنگی است، چرا که هدف آن نابودی تدریجی یک جامعه تاریخی می باشد.

اکنون میلیون ها نفر در شرایط اضطراری غذایی و نزدیک به قحطی قرار دارند. یک قحطی ساختگی توسط انسداد سیستماتیک کمک های انسانی در جریان



است که علاوه بر مرگ و میر، نسل آینده را نیز در معرض آسیب دائمی قرار می دهد و در این میان فقط محکومیت زبانی است و کسی کاری برای این مردم نمی کند. آن هایی که می توانند کاری کنند، نمی خواهند و آنان که می خواهند کاری کنند، نمی توانند و کاری از دستشان بر نمی آید!!

نوار غزه به دست رژیم اشغالگر اسرائیل به تلی از ویرانه تبدیل شده و هزاران نفر از ساکنان آن، به طرز وحشیانه ای قتل عام شده اند.

جنایات رژیم صهیونیستی در غزه، جهان غرب و نظام

لیبرال دموکراسی را روسیاه کرده است. رژیم صهیونیستی به نماد و مجسمه شرارت و جنایت در دنیا تبدیل شده، این رژیم منحوس هر آن چه را به ذهن بشر

خطور می‌کرد و نمی‌کرد، علیه مردم بی‌پناه غزه مرتکب شده است. از نسل‌کشی و کشتار ده‌ها هزار زن و کودک گرفته تا بمباران بیمارستان‌ها و مدارس و حتی کلیساها تا محاصره غذایی و گرسنگی دادن به مردم مظلوم غزه، تصویری از خوی وحشی و جنایتکارانه این قوم را در چشم مردم دنیا، آشکار ساخته است.

حمایت‌های نامحدود آمریکا و کشورهای غربی از این جنایات باعث روسیاهی غرب و نظام لیبرال - دموکراسی شده و همه ارزش‌های ادعایی این نظام، در چشم مردم دنیا فروریخته و به مجموعه‌ای از ادعاهای مشمئزکننده تبدیل شده است.



در این مدت همه دنیا با چشم خود دیدند نظام آمریکایی و لیبرال - دموکراسی نه تنها ضامن جلوگیری از ارتکاب جنایات و وحشی‌گری‌هایی نظیر آن‌چه اسرائیل در این مدت مرتکب شد، نیست بلکه خود تکیه‌گاه و ضامن ارتکاب این جنایات است.

ساعتی ۵۰ شهید و زخمی در غزه، از یک نسل‌کشی بی‌سابقه خبر می‌دهد. در چنین شرایطی توحش غربی نه فقط در برابر این نسل‌کشی واکنشی نشان نمی‌دهد که بر حمایت‌های خود از این رژیم غاصب ادامه می‌دهد. اگر ملت‌ها تاکنون چهره‌ی وحشی غرب را به درستی نمی‌دیدند، جنگ غزه پرده از این نفاق برداشت. در این جنگ، غرب با حمایت بی‌چون و چرا از جنایات رژیم صهیونیستی، نقاب از چهره‌ی خود کنار زد و نشان داد که پشت شعارهایش،

چیزی جز تضاد با ارزش‌های انسانی و حقوق بشری نهفته نیست. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: در مسئله‌ی غزه و فلسطین، خود دولت‌های غربی این ذات شریر را در مقابل چشم همه‌ی دنیا قرار دادند، نشان دادند که این تمدن چه تمدنی است، کودک می‌کشند در آغوش مادر، بیمار می‌کشند در بیمارستان.... می‌افتند به جان خانواده‌ها، به جان کودکان و مظلومان، به جان پیرمردها..... کجا هستند آن کسانی که آهنگِ ناهنجارشان درباره‌ی حقوق بشر، گوش دنیا را کر می‌کند؟ کجایند؟ چرا این جا را نمی‌بینند؟ این‌ها بشر نیستند؟ این‌ها حقوق ندارند؟....

اینک محرومین و مستضعفین جهان به خوبی دریافته‌اند که دلخوش بودن به غرب وحشی و سازمان ملل و... سرابی بیش نیست و باید سعادت و راه آینده را در جایی دیگر جستجو کرد، جایی که عدالت، معنویت و کرامت انسانی همراه با رعایت حقوق بشر، توسط دینی آسمانی و منجی الهی، بشارت داده شده است.



به نظر می‌رسد مظلومیت و مقاومت جانانه و تاریخی مردم غزه و بیداری و خیزش جهانی مردم در سراسر دنیا در حمایت از این مردم مظلوم، برکاتی عظیم در راستای زمینه سازی ظهور منجی عالم بشریت و ان شالله تعجیل در فرج برداشته باشد.

- ۱- بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزوی و دانشگاهی، ۱۳۹۲/۲/۲۱
- ۲- خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۴۰۳/۱/۲۲

عهد

اسماعیل بن علی معروف به ابوسهل نوبختی
حکایت می‌کند: در آن روزهایی که امام حسن
عسکری (علیه السلام) در بستر بیماری قرار گرفته بودند و بعداً هم با
همان بیماری به شهادت نائل آمدند، به ملاقات و دیدار حضرت
رفتم. پس از آن که لحظه ای در کنار بستر آن امام مظلوم با حالت
غم و اندوه نشسته و به جمال مبارک حضرت نگاه می‌کردم، ناگاه
دیدم حضرت، خادم خود عقید را صدا کرده و به او فرمودند: ای
عقید! مقداری آب - به همراه داروی مصطکی - بجوشان و بگذار
سرد شود. همین که آب، جوشانیده و سرد شد، ظرف آب را
خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) آورد تا بیاشامند. هنگامی که
حضرت، ظرف آب را با دست‌های مبارک خود گرفتند، لرزه
و رعشه بر دست‌های حضرت عارض شد، به طوری که
ظرف آب، بر دندان‌های مبارک حضرت می‌خورد و
نمی‌توانستند بیاشامند.

آب را روی زمین نهاده و به خادم خویش
فرمودند: ای عقید! داخل آن اتاق برو، آن

جا پسری را می بینی که در حال سجده و عبادت می باشد، بگو نزد من بیاید. خادم حضرت گفت: چون داخل اتاقی که امام (علیه السلام) اشاره نمودند، رفتم کودکی را در حال سجده مشاهده کردم که انگشت سبابه خود را به سوی آسمان بلند نموده بودند. بر ایشان سلام کردم، آن حضرت نماز و سجده را مختصر نمودند. پس از پایان نماز عرض کردم: مولای من امر می فرمایند شما نزد ایشان بروید. در همین حین مادرشان صقیل آمدند و دست ایشان را گرفته و به محضر امام حسن عسکری (علیه السلام) بردند.

ابوسهل نوبختی گوید: هنگامی که کودک در پیش روی حضرت ایستادند و سلام کردند، دیدم که رنگشان مانند دُر بود، موهای سیاه و کوتاهی داشتند و ما بین دندان های مبارکش گشاده بود. و قتی امام عسکری (علیه السلام) ایشان را دیدند، گریسته و به ایشان فرمودند: ای سید اهل بیت من! همانا من به سوی پروردگار خویش می روم، خود مرا آب بده و سیرابم کن. آن کودک، کاسه آب جوشیده مصطکی را به دست خویش گرفته و

لب‌های مبارکشان را حرکت داده و بعد آن را به پدر خورانیدند. پس از آن حضرت فرمودند: برای نماز آماده ام کنید، پس دستمالی، روی دامن ایشان پهن کردند و سپس فرزندشان، حضرت را وضو داده و صورت و دست هایش را شسته و سر و پای حضرت را مسح کردند.

امام عسکری (علیه السلام) خطاب به ایشان فرمودند: پسر من! بشارت باد تو را که تویی مهدی و حجت خدا بر روی زمین و تو فرزند و وصی من هستی، من پدر تو هستم و تویی (م ح م د) بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) و تو از ذریه و اولاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستی و تویی خاتم ائمه طاهرین و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بشارت تو را داده، و به اسم و کنیه تو را نامیده است. آن چه را به تو گفتم، عهدی است که پدرم از پدران طاهرینش به من سپرده بود. پروردگار ما حمید و مجید است.

امام حسن عسکری (علیه السلام) در همان هنگام به شهادت رسیدند.^۱

جانشین

بیشتر از ۴۰ نفر از شیعیان به خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) برای کار مهمی رفته بودند. محمد بن عثمان به عنوان نماینده‌ی آن‌ها شروع به صحبت کرد: ای فرزند رسول خدا می‌خواهیم چیزی را از شما بپرسیم البته خود شما هم می‌دانید که سوال ما چیست؟

حضرت به او فرمودند: بنشین.

سپس امام بلند شده تا از اتاق خارج شوند و فرمودند: هیچ کس بیرون نرود.

چند دقیقه ای که گذشت، امام عسکری (علیه السلام) برگشتند. محمد بن عثمان ایستاد. حضرت فرمودند: بگویم برای چه به این جا آمده اید؟ همه گفتند: بفرمایید ای فرزند رسول خدا.

امام (علیه السلام) فرمودند: آمده اید تا امام بعد از من را بشناسید. همه تعجب کردند، چرا که هیچ کس چیزی نگفته بود. عرض کردند: آری ای فرزند رسول خدا.

ناگهان پسری وارد شدند که در زیبایی و عظمت مانند ماه بوده و از هر کس به امام (علیه السلام)

شبیهِ تر بودند. حضرت فرمودند: بعد از من این فرزندم، امام شما و جانشین من است، از او پیروی کنید و بعد از من، در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد.^۲

مولود گرانمایه

ام هانی ثقفیه گوید: بامدادی بر حضرت باقر (علیه السلام) وارد شده و گفتم: سرورم! آیه‌ای از قرآن شریف، ذهن و فکر را به خود مشغول داشته و خوابم را ربوده است؟

امام (علیه السلام) فرمودند: کدام آیه ام‌هانی؟ پرس! گفتم: این آیه شریفه که می‌فرماید: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ وَالْجَوَارِ الْكُنَّسِ،^۳

فرمودند: ام هانی! خوب مسئله‌ای پرسیدی، این مولود گرانمایه‌ای است در آخرالزمان. او (مهدی) این خاندان پاک است و برای او غیبت و حیرتی است که گروهی در آن گمراه می‌گردند و گروه‌هایی راه حق و هدایت را می‌یابند. خوشا بر تو اگر او را دریابی و خوشا بر کسی که او را دریابد.^۴

رخداد قطعی

ابوحمزه ثمالی آورده است که: در یکی از روزها در محضر درسِ امام باقر (ع) بودم، هنگامی که حاضران رفتند، امام باقر (ع) فرمودند: ابوحمزه! از رخدادهایی که خداوند آن را قطعی ساخته است، قیام قائم ماست. هر کس در آن چه می‌گویم تردید کند، با حال کُفر به خدا، او را ملاقات خواهد کرد. آن گاه افزودند: پدر و مادرم فدای وجود گرانبایه او باد! که همانم و هم‌کنیه رسول خدا (ص) است و هفتمین امام پس از من. پدرم فدای کسی باد که زمین را لبریز از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از ستم و بیداد، لبریز شده است....^۵

۱- غیبت طوسی، فصل ۳، ص ۴۷۹، ش ۲۳۷/۱۵

۲- کمال الدین، ج ۲، ب ۴۳، ح ۲، ص ۱۶۲

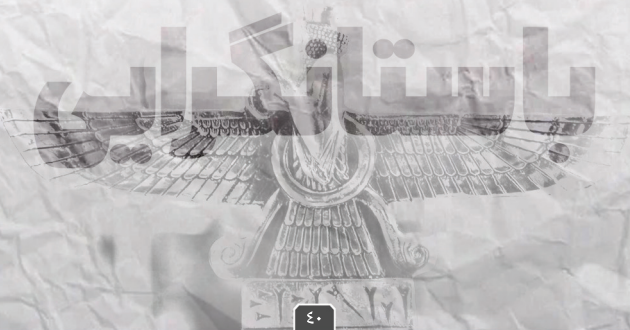
۳- تکویر/ ۱۷-۱۶

۴- کمال الدین، ج ۱، ب ۳۲، ح ۱۴، ص ۶۰۲

۵- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۱

در شماره‌های قبل گفتیم که گروه‌های سلطنت‌طلب، در تلاش هستند تا مردم را به آیین زرتشت سوق داده و از اعتقاد به دین مبین اسلام جدا کنند. در این جا ما سعی کردیم فارغ از این که آیین زرتشت یک دین الهی است یا نه، به تحقیق در باره‌ی آن بپردازیم. در تحقیق و بررسی، به ایرادات جدی در این آیین کهن برخورد کردیم که تا این جا به برخی از آن‌ها مانند مجهول بودن سیره، شخصیت، زمان و مکان زندگی اشو زرتشت به عنوان پیام‌آور این آیین، باور زرتشتیان به ثنویت یا وجود دو خالق در عالم هستی، وجود شکل‌هایی از شرک که در اوستا و تاریخ این آیین آمده و... را مطرح کرده و پاسخ دادیم.

در باره‌ی ایراد مهم اعتقاد زرتشتیان نسبت به آن چه، آن‌ها درباره‌ی خداوند باور دارند، مطالبی را بیان کردیم. البته نکات در این زمینه فقط به آن چه مطرح شد، خلاصه نمی‌شود مثلاً در بحث ایراد به ثنویت و قبول دو خالق در جهان هستی یک توجیه مطرح می‌شود و آن این است که در رأس عالم، خالق جهان را اهورمزدا (خالق بزرگ دانا) می‌نامند که در ذیل آن دو نیروی سپنتا مینو (خرد



مقدس) و آنگره مینو(خرد پلید) وجود دارد که خیرات عالم، مربوط به سپنتا مینو و پلیدی و شرور عالم، مربوط به آنگره مینو است. در این تفکر آنگره مینو، به نوعی جوهری از اهورامزدا محسوب می‌شود که با تفکر این که بگوییم اهورامزدا، خدای خیر محض محسوب می‌شود که هیچ شری از آن ساطع نمی‌شود، در تضاد است.

از طرفی یک باور دیگر وجود دارد و آن این که در کتاب جهان بینی اشوزرتشت تعبیر وحدت جهان آفرینش با اهورامزدا سخن به میان آمده و بیان می‌کند: «و آفرینش با اهورامزدا و در اهورامزدا می‌باشد»^۱

این کلام به نوعی خلاف منطق است که ما خدای عالم را که موجودی بی نهایت، بسیط و خالق جهان و عالم هستی می‌باشد را متحد با مخلوقات و عالم محدود نسبت به ذات او و هم چنین او را محل حوادث قلمداد کنیم. خداوند نمی‌تواند محل باشد یا خود حلول کند، چرا که وقتی ما خدا را در این دو قالب بیاوریم عملاً او را محدود می‌کنیم، اما چرا؟

اولاً اگر محل باشد پس خود یک مقوله مادی است، چرا که محل و مکان جزء خواص عالم ماده است که دارای طول و عرض و ارتفاع می‌باشد، لذا محدود است و چون ماده است، قابلیت تغییر و تبدیل دارد. این‌ها هیچ کدام نمی‌تواند در مورد کسی که خالق جهان است و خود بُعد زمان و مکان را با عالم ماده به وجود آورده است، صحیح باشد.

ثانیاً خداوند نمی‌تواند در چیزی حلول کند. حلول به چه معنا است؟ حلول یعنی محل گزیدن. ذات اقدس الهی بسیط و بی‌نهایت است به گونه‌ای که اگر همه عقول عالم را یکی کنیم، از درک عظمت ذات خداوند عاجز است. چرا؟ چون هر چیز با هر عظمتی در مقابل خداوند بی‌نهایت که بلا مکان و زمان است، هیچ،

حساب می‌شود. البته این به این معنا نیست که ما تفکر نهلیستی داشته باشیم، نمی‌خواهیم بیان کنیم که عالم هیچ است، می‌خواهیم بگوییم در مقابل یک ذات بی‌نهایت، عالم محدود، به حساب نمی‌آید. در ریاضی می‌خوانیم هر عدد مقابل بی‌نهایت، مساوی با صفر است این به این معنا نیست که مثلاً عدد هزار یا میلیون و میلیارد وجود ندارد، این یعنی هر عددی در مقابل عدد بی‌نهایت اصلاً به حساب نمی‌آید. حال چگونه خداوند می‌تواند در موجودی محدود، حلول کند؟ این امر نه این که فقط محال عقلی باشد، بلکه محال ذاتی هم هست. اگر بگوییم عالم در اهورامزدا و با اهورامزدا است لازم است اهورامزدا به عنوان خالق عالم، یک موجود مادی باشد که عوارض عالم ماده را باید داشته باشد. یا باید حلول کند که هر دوی آن، به صورت عقلی و ذاتی محال است. از این دو می‌توان نتیجه گرفت که خداوند محال است با مخلوقات خود متحد شود و محل حوادث آن‌ها قرار گیرد.

نکته دیگری که می‌تواند رنگ و بوی شرک را در این آیین کهن نمایان کند، نگاه آن‌ها به آتش است. از قدیم الایام برخی افراد، مجوسیان یا همین پیروان آیین زرتشت را آتش پرست تلقی می‌کردند. علت این قضیه هم توجه بسیار خاص زرتشتیان به آتش، مخصوصاً در معابد و جشن‌هایی مثل جشن سده است. آن چیز که واضح و مبرهن است این است که زرتشتیان آتش پرست نیستند و فقط آن را نماد پاکی می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که در بین عناصر اربعه آتش، باد، خاک، آب، عنصر آتش، مهم‌ترین عنصر است.^۲

به تعبیر زرتشتیان پنج نمونه آتش وجود دارد:

آتش برزیسوه یا بهرام: آتش معابد

آتش وهوفرانه: آتش در جسم مردم و جانوران

آتش اوروازیشته: آتش در نباتات

آتش وازیشته: آتش در ابر و صاعقه

آتش سپنیشته: آتش در بهشت نزد اهورا مزدا

اما آن چه که می‌تواند ایراد جدی به این تفکر باشد برخی از کلماتی است که در مقام و منزلت آتش در متون زرتشتی قرار دارد. به عنوان مثال در کتاب اوستا در مورد آتش این تعبیر بکار رفته است:

«آذر (آتش) پسر اهورا مزدا را می‌ستاییم، ما تو را آذر مقدس و پسر اهورا مزدا و سرور راستی می‌ستاییم، همه انواع آتش را می‌ستاییم»^۳
به هر حال یکی از نقدهای جدی به آیین زرتشت، نگاه آن‌ها به مقوله خدا است که گاهی در ایراد به ثنویت مطرح می‌شود و گاهی به میترا و مهر پرستی که بدان قبلاً اشاره شد، گاهی به باور به سپنتا مینو و آنگره مینو یا نگاه خاص به آتش، در قالب پسر اهورامزدا.

برای اصلاح این نگاه یکی از بهترین نگاه‌ها درک توحید در قالب توحید ذات، توحید صفات و توحید افعال و درک صحیح نسبت به صفات ثبوتی و سلبی در کلام اسلامی می‌باشد که هیچ گونه تعارضی با عقل، در آن راه ندارد و هر انسان حق محوری را می‌تواند به خود جذب نماید.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- جهان بینی اشوزردشت - ص ۵۵ - موبد اردشیر خورشیدیان

۲- ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین سن ص ۱۰۳

۳- یسنا ۲۵-۷

با رفتن خواستگار، غم و غصّه شدیدی به دلم نشست و با افکار پریشان به داخل اتاق برگشته و روی همان فرش پوشیده ای که از ترس آبرو، پتو روی آن انداخته بودیم، نشستم و با صدای آرام، خدیجه، همسرم را که در آشپزخانه بود، صدا زدم. خدیجه که از حال و روزم خبردار بود، با چشمانی پُر از اشک به طرفم آمد و گفت: به دلش نشسته ولی باز هم سکوت کرده و چیزی نمی‌گوید.

گفتم: یک موقع به خاطر جهیزیه و این حرف‌ها، جواب منفی ندهد! هرجوری شده جهیزیه ای آبرومند برایش تهیه می‌کنم، تو هم گریه نکن زن! امیدت به خدا باشد.

خدیجه با پشت دست، اشک را از روی صورتش پاک کرد و گفت: از کجا می‌خواهی بیاوری، ما که خرج خودمان را هم با زحمت در می‌آوریم. خیلی ناراحت بودم، فشار شدیدی بر قلبم وارد می‌شد، طفلکی هانیه، خواستگار قبلی را هم به خاطر همین مسأله رد کرده بود اما ما متوجه نشده

مغیبت



بودیم و فکر کردیم طرف را نپسندیده است. وقتی خدیجه نگران چیزی می شد، دیگر حال و روز خودم برایم مهم نبود. برای این که فضا را عوض کنم، با چهره ای ظاهراً شاد به خدیجه گفتم: حالا پاشو چند استکان چای بریز بیار، فکر این مسائل را هم نکن، توکلت به خدا باشه.

او به آشپزخانه رفت ولی خود من هم کمتر از او فکرم مشغول نبود. منتها خیلی بروز نمی دادم.

به هر حال وقتی مطمئن شدم که دخترم با این وصلت موافق است، جواب مثبت را به خواستگارش دادیم ولی از آن ها تا زمان عروسی، مهلتی گرفتیم تا بتوانیم مقداری جهیزیه آماده کنیم.

هوای گرم بندر لنگه، تاب و توان را از آدم می بُرد ولی مجبور بودم در این گرما،



اضافه کاری بایستم تا با پس انداز مختصری که از این راه به دست می آورم، گوشه ای از جهیزیه دخترم را تهیه کنم. هر بار که احساس می کردم گرما تاب و توان را از من گرفته و حال کار کردن ندارم، چهره ی غمگین هانیه، جلوی چشمانم نمایان می شد و انگیزه ی مرا برای کار کردن، حتی در گرمای بالای ۴۰ درجه بندر، بیشتر می کرد. همسرم نیز در خانه مشغول گلدوزی و خیاطی شده بود تا با دستمزد کمی که از این بابت می گیرد، کمک حالم باشد. وقتی اصرار هانیه برای کار کردن در بیرون خانه، فایده ای نداشت، او هم همکارِ مادرش شد و بیشتر کارهای خانه را انجام می داد.

۱۰ ماه گذشت تا این که مقداری پول جمع کردیم، مقداری هم از رفقا قرض گرفته و با خدیجه و هانیه راهی بازار شدیم.

با خوشحالی، مغازه ها را می گشتیم، قیمت ها را بالا و پایین می کردیم تا یک جنس خوب، با قیمت مناسب پیدا کنیم.

بعد از ساعت ها گشتن، یخچال و فرشی به سلیقه هانیه خریدیم. از مغازه



فرش فروشی به مغازه کمد فروشی رفتیم و با هزار چک و چونه، کمدی ساده و ارزان خریدیم. هانیه و مادرش به بازار پلاستیک فروشی رفتند تا چند تکه جنس پلاستیکی تهیه کنند. من از آن‌ها جدا شدم تا وانت باری بگیرم و وسایل خریداری شده را که در مغازه، امانت گذاشته بودیم، به خانه ببرم. وقتی از مغازه کمد فروشی بیرون آمدم، چشمم به وانت آبی رنگی خورد که آن طرف خیابان، پارک کرده بود. شخصی هم با دستمال قرمز رنگی که دور گردنش نمایان بود، کنار ماشین ایستاده بود. به سراغش رفتم، خیلی دندان گردی نکرد و قیمت پیشنهادی مرا قبول کرد. با دستمالش که گهگاهی به صورت و پیشانی‌اش می‌کشید، دستی به شیشه جلوی وانت کشید و خیلی تیز، سوار شد.

عقب عقب آمد تا به مغازه کمد فروشی رسید. بعد از بار زدن کمد، سراغ یخچال و فرش رفتیم، خیلی خوشحال بودم که لااقل چند قلم جنس، برای دخترم گرفته‌ام.

بعد از چند دقیقه به منزل رسیدیم، راننده، اصرار کرد که در را باز کنم تا وسایل را داخل حیاط ببریم. من هم از این پیشنهاد، خوشحال شدم چرا که هیچ کس را برای کمک کردن نداشتم.

از ماشین پیاده شده و کلید را از جیب شلوارم در آوردم. تا در را باز کردم صدای گاز ماشین، پاهایم را سُست کرد، هرچه داد زدم، فایده‌ای نداشت. سرعت ماشین را زیاد کرد و از محل دور شد. چشمانم سیاهی رفت، دیوارها دور سرم چرخیدند، روی زمین نشستم و مات و مبهوت به آخر کوچه خیره شدم. قدرت هیچ کاری را نداشتم، با زحمت، بدن بی حسم را داخل حیاط

برده و با بی حالی گوشه ای افتادم.

بعد از مدّتی، صدای ماشینی توجّه ام را جلب کرد. گوشه چشمی به نیمه‌ی باز در انداختم، یک تاکسی بود که هانیه و مادرش از آن پیاده شده و از صندوق عقبِ ماشین، مقداری وسایل پلاستیکی بیرون آوردند. با دیدن حال زار من، وسایل پلاستیکی از دست خانم به زمین ریخت، از دیدن من با این وضعیت، وحشت کرده بودند و هرچه می گفتند: چی شده، چرا روی زمین نشسته‌ای... پاسخی برایشان نداشتم.

هانیه سراسیمه رفت تا آب قندی برایم بیاورد. مانده بودم باید چه کار کنم. مدّت‌ها جان کندن در آفتاب گرم بندر لنگه، مدّت‌ها سوزن زدن شبانه روزی خدیجه و هانیه، همه را نیست و نابود می دیدم.

در یک آن، یاد حرف شیعیان افتادم، آن‌ها می گفتند: ما امامی داریم که یکی از القاب او مغیث (فریادرس) است. رو به آسمان کرده و مضطّرانه گفتم:

خدایا! اگر شیعیان راست می گویند و امامشان

واقعاً مغیث است پس بگو، به فریاد من برسد

و اگر فریادرس، به داد من برسد و مرا از این

مشکل رها کند، من هم به او معتقد می شوم.

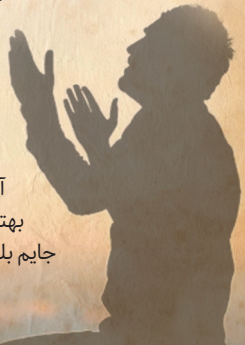
این‌ها را گفتم و با تمام وجود فریاد زدم: «یا

مغیث! یا مغیث!»

آب قند را که هانیه آماده کرده بود، خوردم. حالم

بهتر شد و دست و پایم کمی جان گرفت. آمدم از

جایم بلند شوم که صدای ترمزِ ماشینی، مرا به سمت در



کشاند. قبل از رسیدن، صدای زنگِ در، بلند شد. به محض باز کردن در، همان راننده را دیدم که سرش را پایین انداخته و با دستمال قرمزش ور می‌رفت. نگاهی به ماشین انداختم، دیدم وسایل، سالم سرجایشان هستند. دستش را گرفتم، ترسیده بود. گفتم: کاری با شما ندارم فقط بیا داخل و توضیح بده چرا برگشتی؟

با ترس و دلهره، وارد حیاط شد و کنار ایوان نشست و گفت: راستش ما کارمان همین است، بار خوبی که به تورمان می‌خورد، نقشه می‌کشیم و در اوّلین فرصت که صاحب بار از ماشین پیاده می‌شود، گاز ماشین را می‌گیریم و فرار می‌کنیم. وقتی بار شما را دزدیدم، با سرعت به خانه رفتم، به دمِ درِ خانه رسیدم، از ماشین پیاده شده و درِ حیاط را باز کردم تا ماشین را داخل



حیات ببرم. وقتی سوار ماشین شدم، در حیات بسته شد. چون عجله داشتم و می‌ترسیدم شما مرا تعقیب کرده باشید با عصبانیت از ماشین پیاده شده و درها را مجدداً کامل بازکردم و به محض سوار شدن به ماشین، باز هم در، بسته شد. دفعه سوم هم این اتفاق افتاد ولی دفعه چهارم، انگار یک نفر پشت در، ایستاده و درها را محکم می‌بست. پیاده شده و پشت در را نگاه کردم، کسی نبود.

ترسیده بودم. این در تا به حال یک بار هم خود به خود بسته نشده بود، بادی هم نمی‌آمد که بگویم در را باد می‌بندد. با خود گفتم: این آقا که بارش را دزدیده ام یا جادوگر است یا به بالا وصل است که خدا این قدر هوایش را دارد. پشیمان شده و بار را پس آوردم.

تا این را گفت گرمی قطرات اشک را روی گونه ام احساس کردم، همان جا تصمیم خود را برای شیعه شدن گرفتم ولی از ترسِ فامیل، هیچ کسی را از این ماجرا با خبر نکردم جز خدیجه و هانیه را.^۱

۱- نقل از آیه الله العظمی تبریزی

جهل

مدینه و طوس فرقی ندارد، وقتی حرفت را نفهمند و یاریت نکنند، چه فرقی می‌کند ولیعهد قصر مأمون باشی یا مانند پدر، در بند زندان هارون؟

این جهل اُمت است که این بار از دل دانه‌های انگور، زهر خود را می‌ریزد و جگرت را می‌سوزاند و دردی که تازگی ندارد...
مردمانی که امام زمان خود را نمی‌شناسند، با دست خویش گرفتار غربتش می‌کنند و بعد برای تنهایی‌اش می‌گیرند.
اول خودم را می‌گویم...

کار

شهید بهشتی می‌فرمود: استراحت بی استراحت! در این انقلاب و جامعه آن قدر کار هست که می‌توان انجام داد، بدون آن که هیچ پُست، سِمَت، حُکم و ابلاغی در کار باشد...
کمی به جمله بالا فکر کن... این جمله خطاب به من و شما گفته شده، نه همسایه و غریبه. همه‌ی ما سردار سلیمانی را تحسین می‌کنیم و به ایشان ارادت خاصی داریم ولی در عمل فرق چندانی با طرز نشستن و تفکر بعضی‌ها نداریم...

قلنکر

اصولاً تشویق و تخریبِ بقیه، راحت‌تر از کار کردن است. ما اکثراً ترجیح می‌دهیم با پیژامه، جلوی تلویزیون دراز کشیده و به این و آن، بد و بیراه نثار کنیم که این چه وضعی است؟ چرا درست کار نمی‌کنند؟

نهایت دغدغه‌مندی ما این است که از چهارنفر بپرسیم: ما چه کار کنیم؟ و اگر جواب درستی نگرفتیم با توجیهِ مزخرف: من می‌خواستم کار کنم، فلانی جوابم را نداد یا فلان چیز نگذاشت، خودمان را قانع می‌کنیم و به لیست بد و بیراهه هایمان، چهار نفر جدید را اضافه می‌کنیم.

بگذارید پایمان به آن دنیا برسد... ببینیم چقدر از این توجیهاتِ منطق‌ساز را قبول می‌کنند!

رهبر انقلاب دو فاکتور مهم برای کار کردن مطرح فرمودند: جهادی و شبانه‌روزی. می‌خواهی برای ظهور کار کنی؟ تلویزیون را خاموش کن، دم از میدان و مرد میدان زن، وسط میدان باش. جهادی و شبانه‌روزی.

امام زمان علیه السلام این روزها ظاهراً طرفدار زیاد دارند اما پای کار کم... شما پای عقیده ات بایست.

قلندر

آشنا

چقدر آشناست! کجا ایشان را دیده بودم؟ بعد از ظهور، وقتی مردم چهره‌ی مبارک امام زمان علیه السلام را می‌بینند اکثراً این سوال را از خودشان می‌پرسند.

اما واقعاً ایشان را کجا دیده بودند؟ شاید وقتی در کوچه‌ای قدم می‌زدند، ایشان هم در همان کوچه بوده و به آن‌ها نگاه می‌کرده، شاید دوست داشته که آن‌ها را پدرا نه در آغوش بگیرد اما نتوانسته. شاید وقتی که دستِ یک محتاج را گرفتید، نگاهتان کرده و به داشتنِ شما افتخار کرده. قطعاً اگر از نظرها غائب نبودند، خوشحالی ایشان را می‌دیدید و شاید....

مولای من! می‌دانم که سخت است فرزند داشته باشید اما فقط از دور تماشاایش کنید. این موضوع برای یک پدرِ معمولی هم سخت است، چه برسد به پدرِ مهربانی مثل شما.

همیشه از خودم می‌پرسم: چرا بچه‌هایتان برای شما کاری نمی‌کنند؟ حالِ شما را نمی‌دانند یا نمی‌خواهند کاری کنند؟

قلنکر

هدف

تا به حال به هدفِ ده سال آینده ات فکر کرده ای یا این که امروز را به فردا رسانده ای بدون این که هدفی داشته باشی؟ آدمی که برای تکتک لحظات ارزشمند امروزِ خود برنامه ریزی کند، بعد از مدتی شروع به برنامه ریزی دراز مدت می نماید. به هدف گذاری، عادت می کند. یعنی تبدیل به یک انسان آینده نگر می شود. تا به حال فکر کرده اید چرا گناه تا این حد آدم را متأثر می کند؟ چون گناه یعنی خطا در اجرای برنامه. گناه یعنی بی برنامه گی، یعنی من هدفی ندارم که این گناه مانع آن بشود. فلسفه ی وجود عقل در انسان این است که ما تشخیص بدهیم اولویت با کدام یک از نیازهایمان است. اولویت با هدفی است که برایش برنامه ریزی کردم؟ یا گناهی که لذت کوتاه مدتش، برنامه ی من را مختل کرده است؟

انسان، اهل برنامه ریزی باشد، عقلش افزایش پیدا می کند. چون کسی که اهل برنامه باشد، از به هم ریختن آن ناراحت می شود. انگار باعث می شود یادتان بیاید برای چه چیزی این جا

فلنگر

هستید و اولویت زندگیتان چیست؟

برنامه‌ریزی کردن، بخشی از دینداری ماست. گاهی بلند شدن و شروع کردن خیلی سخت است اما قطعاً حسرت به جا ماندن از روزهایی که بی‌هدف گذشتند، خیلی سخت‌تر است. همه ما یک هدفِ بزرگ داریم و آن هدف، ظهور است. برای رسیدن به آن، باید مقدماتِ آن را برنامه‌ریزی کنیم. یادمان باشد گناه، فقط فاصله‌ی ما را با ظهور بیشتر می‌کند.

قلنکر



برگزاری مراسم دهه آخر ماه صفر
مهدیه بزرگ شیراز



برگزاری سه شنبه مهدوی
در نقاط مختلف شهر شیراز
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
فارس



برگزاری سه شنبه مهدوی همراه با
ایستگاه صلواتی و غرفه کودکان
و اجرای گروه سرود
پارک امامزاده سید محمد علوی، گویم